

درس دوازدهم

«پیشینه‌ی سوادآموزی (آزاد)»

آموختنی‌ها

- ۱ معنی و مفهوم ایبات زلال و سیرغ
- ۲ تفاوت مکان آموزش قدیم و جدید
- ۳ آشنایی مطالب درس و نحوه‌ی آموزش در گذشته
- ۴ نقش معلم در مکتب‌خانه
- ۵ آشنایی با زلال، سیرغ و سام در شاهنامه‌ی فردوسی



کلمات مترادف

یزدان: پروردگار، خداوند

نکو: پسندیده، خوب و نیکو

فربه: چاق

شیردل: دلیر، شجاع

عافیت: سلامتی و آسایش

عاقبت: پایان کار، سرانجام

کهن: گذشته، قدیم

هرسبیه: نوعی آش، حلیم، غذایی از گوشت و حبوبات

مکتب‌خانه: محل آموزش، خانه‌ی آموزش

سرزنش: نکوهش، ملامت، بازخواست کردن

سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که آن را پادشاه پرنندگان دانسته‌اند.

عَمَّ جُزْؤٌ: به جزوهای از سوره‌های کوچک قرآن، که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شد، (عَمَّ جُزْؤٌ) می‌گویند.

بی‌آزار: بی‌دردنازیت

شید: درخشان، خورشید، درخشنده

بی‌همتا: بی‌نظیر، یکتا، یگانه

جامه: تن پوش، پوشاک، لباس

بهشت‌برین: بهشت آسمان

اطبا: پزشکان

موبدان: روحانیان زرتشتی

برفراز: بلندی، بربالای

بامداد: سحر، پگاه، صبح زود

جفا: ظلم، بیداد، ستم

در قبال: در برابر

سر باز زدن: امتناع کردن

صحت: درستی - سلامتی

مهر ببردن: بی‌مصبتی کردن

کلمات متضاد

نهان \neq آشکار

کلمات هم خانواده

اطباء، طبابت، طبیب

ناامید \neq امیدوار

نکو \neq بد

عاجز، معجزه، عجز

معالجت، معالج، علاج

زال و سپرغ

شبیه منخفض خورشید

به چهره، نگو بود بر سان شید ولیکن همه موی، بودش سپید

از نظر چهره، مثل خورشید زیبا بود ولی همه‌ی موهایش، سر تا پا سفید بود.

چو فرزند را دید، مویش سپید بشد از جهان، یکسره ناامید

سام هنگامی که دید موی فرزندش، همه سفید است، دیگر به کلتی از زندگی ناامید شد.

چو آیند و پرسند، گردن‌کشان بزرگان چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟ داری عیب

سام با خود گفت: اگر بزرگان و پهلوانان بیایند و از من پرسند، در مورد این کودک عیبناک چه بگویم؟

چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست پلنگ دو رنگ است یا خود پری است

چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست پلنگ دو رنگ است یا خود پری است

چه بگویم که این دیو زاده کیست؟ یا اینکه پری زاده است؟

بخندد بر من، مهمان جهان از این بچه، در آشکار و نهان

بزرگان دنیا، به خاطر این بچه، پنهان و آشکار، مرا مسخره می‌کنند و به من می‌خندند.

یکی کوه بند نامش البرز کوه به خورشید نزدیک و دور از گروه مردم

کوهی بود که نامش (البرز) بود. این کوه، از بلندی بسیار به خورشید می‌رسید و از مردمان دور افتاده بود.

بدان جای، سیرغ را لانه بود که آن خانه از خلق، بیگانه بود مردم بی اطلاع

سیرغ در آن جا لانه داشت و مردم از لانه‌اش بی‌خبر بودند.

قرار دادند

زمان طولانی

نهادند بر کوه و گشتند باز بر آمد بر این، روزگاری دراز

بچه را پای کوه گذاشتند و باز گشتند. زمان زیادی از این موضوع گذشت.

پدر، مهر پیرید و بگنند خوار بی محبتی کرد بادلت دور انداخت ستم جفا کرد بر کودک شیرخوار

پدر (سام) پیوند و علاقه اش را به فرزند قطع کرد و او را به خواری رها کرد و به آن طفل شیرخوار ستم روا داشت.

بدین گونه بر، روزگاری دراز بر آمد که بید کودک آنجا به راز بود

زمان درازی بدین گونه گذشت و در این مدت، کودک در آن جا از همه پنهان بود.

همان که، بیایم چو ابر سیاه بی آزارت آرم، بدین جایگاه بدون آسیب

همان زمان مانند ابر سیاه خواهم آمد و بدون اینکه آسیبی ببینی تو را به همین جا خواهم آورد.

دل سام شد چون بشمت برین بهشت آسمانی بر آن پاک فرزند، کرد آفرین آفرین گفت / درود گفت

دل سام از خوشی مانند بشمت خرم شد و بر آن فرزند پاک، دعا کرد و درود فرستاد.



پیشینه‌ی سواد آموزی

در تهران قدیم، قبل از تأسیس مدارس به شیوه‌ی جدید، دانش‌آموزان از شش سالگی باید در مکان‌هایی به نام «مکتب‌خانه»، خواندن و نوشتن را فرا می‌گرفتند. اما به دلیل سخت‌گیری فراوان، بیش‌تر دانش‌آموزان از رفتن به «مکتب‌خانه»، سر باز می‌زدند.

دو نوع مکتب‌خانه وجود داشت. یکی «خصوصی»، که مخصوص ثروتمندان و اعیان بود و دیگری «عمومی»، که همه‌ی مردم فرزندان‌شان را به آن‌جا می‌فرستادند. مکتب‌داران خیلی سخت می‌گرفتند و دانش‌آموزان هم شیطنت‌هایی می‌کردند و بالاخره تنبیه می‌شدند.

درس‌هایی که در مکتب‌خانه تدریس می‌شد، عبارت بود از: خواندن و نوشتن حروف الفبا و در سال دوم به آن‌ها جزوه‌ای از سوره‌های کوچک قرآن (عَمَّ جُزْؤ) آموزش داده می‌شد. در سال‌های بعد هم کتاب قرآن، گلستان سعدی، جامع عباسی و... تدریس می‌شد. همچنین معلم مکتب‌خانه مکلف بود تا شاگردان خود را با معارف دینی و مذهبی آشنا کند. معلمان مکتب‌خانه از بچه‌ها انتظار داشتند در قبال آموزش‌هایی که به آن‌ها می‌دادند، فرمان آن‌ها را اجرا کنند. مانند: جارو کردن دکان و اتاق مکتب‌خانه، پر کردن کوزه آب‌خوری و ...

درنا: برنا هیچ می‌دونی پدربزرگ خیلی باسواده؟

برنا: چطور؟

درنا: قرآن رو خیلی روان و زیبا می‌خونه و کتاب مثنوی مولوی و شاهنامه و... را هم عالی

برنا: آخه چه جوری؟ در قدیم که مدرسه‌ها مثل الان نبود! بهتره از خودش بپرسیم.

پدربزرگ با لبخند خلاصه‌ای از آموزش در مکتب‌خانه را برای بچه‌ها تعریف کرد.

امروزه کودکان قبل از مدرسه به مهد کودک، سپس به پیش‌دبستانی و بعد از آن به دبستان می‌روند و در آنجا سواد می‌آموزند. اما

در گذشته بچه‌ها به «مکتب‌خانه» می‌رفتند و در آنجا با قوانین خاصی به آموختن می‌پرداختند. البته در آنجا کتاب‌های مهمی مثل

گلستان سعدی، قرآن و... آموزش داده می‌شد و بچه‌ها مهارت‌های مهم زندگی را در کنار هم می‌آموختند.

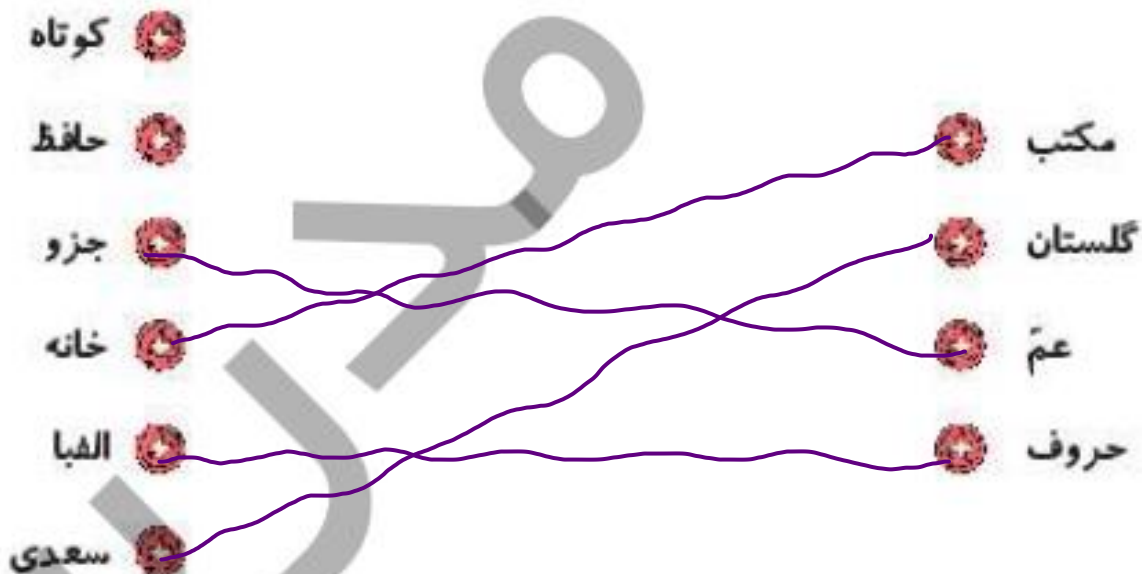
یکی از راه‌های تقویت املا، کامل کردن بند یا قسمت‌هایی از درس است که کلماتی از آن جا افتاده است. از بزرگتر خود بخواه قسمتی از درس را بنویسد و کلماتی که ارزش املائی دارد را جا بگذارد و از شما بخواهد آن‌ها را بنویسی. متن حکایت (بوعلی و بانگ گاو) را بخوان و سپس کلمات جا افتاده‌ی حکایت را در جاهای خالی بنویس.

یکی از بزرگان، بیمار شده بود، چنان که ^ص تصویر می‌کرد، گاو شده است. پس همه روز، ^ب بانگ ... می‌کرد. و این و آن را می‌گفت: «مرا بکشید که از گوشت من ^ح حیرت‌سبزه نیکو آید. کار او به درجه‌ای بکشید که هیچ نمی‌خورد و ^ا اطبا در معالجت ^ع عاجز ... ماندند. سرانجام خواجه ابوعلی سینا را آوردند تا او را ^ع علاج کند.

تمرین



۱ هر کلمه را به قسمت دوم آن وصل کن. (دو گزینه اضافی است.)



۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: در مکتب‌خانه علوم فیزیک و شیمی تدریس می‌شد.

ب: سختگیری یکی از دلایل سرباز زدن از مکتب بود.

پ: در مکتب‌خانه فقط خواندن و نوشتن آموزش داده می‌شد.

۲ کلمه‌های هم‌معنی را در جاهای خالی و کنار هم بنویس.

شیطنت - در قبال - مکلف - بازگوشی - در برابر - موظف

شیطنت = بازگوشی

در قبال = در برابر

مکلف = موظف

۴ جمع هر کلمه را از متن درس پیدا کن و بنویس.

فرزند

فرزندان

ثروتمند

ثروتمندان

مکتب‌دار

مکتب‌داران

معلم

معلمان

دانش‌آموز

دانش‌آموزان

۵ در بیت زیر چند جمله وجود دارد؟
۳۰

«چو آیند و پرسند، گردن‌کشان چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟»

۶ در داستان زال و سیمرغ (دستان) نام چه کسی بود؟
زال

۷ شاهکار (فردوسی) شاعر بلند آوازه‌ی ایران، کدام کتاب است؟ شاهنامه

منظور از عبارت «سرباز زدن از کاری» یعنی چه؟

سرپیچی کردن از کاری -

مفهوم بیت زیر را بنویس.

«چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست
پلنگ دو رنگ است یا خود پری است»

خلاصه‌ی داستان (زال و سیمرغ) را بنویس و نام جدیدی برای آن پیدا کن.

بر عهده خودتان

با توجه به سوالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را مشخص کن.

الف: در قدیم دو نوع مکتب وجود داشت:

(۱) کوچک - بزرگ

(۲) سخت - آسان

(۳) جدید - قدیم

(۴) خصوصی - عمومی

ب: به جزوه‌ی سوره‌های کوچک قرآن می‌گفتند.

(۱) کتاب کوچک

(۲) عم جزو

(۳) معارف دینی

(۴) کتاب‌های مذهبی

پ: مکتب‌خانه مدارس تأسیس شد.

(۱) پیش از

(۲) بعد از

(۳) پس از

(۴) هم‌زمان

ت: با توجه به داستان زال و سیمرغ، کدام گزینه درست است؟

(۱) مادر زال برای سام خیر آورد که فرزندش موهای سفید دارد.

(۲) زال به خواب دید که سواری آمد و مژده داد که پسرش تندرست است.

(۳) خاندان سام اندوهگین شدند و تا یک هفته جرأت نکردند خبر را به او بدهند. ✓

(۴) پدرش از کوه بالا رفت و با سختی بسیار او را از لانه‌ی دور از دسترس سیمرغ فرود آورد.

ث: کدام ضرب‌المثل یا سخن حکیمانه با موضوع حکایت «بوعلی و بانگ گاو، ارتباط بیشتری دارد؟

(۱) دست بالای دست بسیار است.

(۲) هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

(۳) عقل سالم در بدن سالم

(۴) جوینده، یابنده است.

ج: تعداد جملات کدام گزینه کمتر است؟

(۱) بدین گونه بر روزگاری دراز برآمد که بُد کودک آنجا به راز

(۲) بخندند بر من مهان جهان از این بچه در آشکار و نهان

(۳) دل سام شد چون بهشت برین بر آن پاک فرزند کرد آفرین

(۴) همان‌گه بیایم چو ابر سیاه بی آزارت آرم بدین جایگاه

شغالی به درون خُم^۱ رنگ آمیزی رفت و بعد از ساعتی بیرون آمد، رنگش عوض شده بود. وقتی آفتاب به او می‌تابید رنگ‌ها می‌درخشید و رنگارنگ می‌شد. سبز و سرخ و آبی و زرد و ... شغال مغرور شد و گفت: من طاووس بهشتی‌ام، پیش آن‌ها رفت و مغرورانه ایستاد. دیگر شغال‌ها پرسیدند: چه شد که مغرور و شاد کام هستی؟ غرور داری و از ما دوری می‌کنی؟ این تکبر^۲ و غرور برای چیست؟ یکی از شغال‌ها گفت: ای شغالک^۳ آیا مکر و حیل‌های در کار داری؟ یا واقعا پاک و زیبا شده‌ای؟ آیا قصد فریب مردم را داری؟

شغال گفت: در رنگ‌های زیبای من نگاه کن، مانند گلستان صد رنگ و پرنشاط هستم. مرا ستایش کنید و گوش به فرمان من باشید. من افتخار دنیا و اساس دین هستم. من نشانه‌ی لطف خدا هستم. زیبایی من تفسیر عظمت خداوند است، دیگر به من شغال نگویند. کدام شغال این قدر زیبایی دارد؟ آن‌ها دور او جمع شدند، او را ستایش کردند و گفتند: «ای والای^۴ زیبا، تو را چه بنامیم؟» گفت: «من طاووس نر هستم.» شغال‌ها گفتند: «آیا صدایت مثل طاووس است؟» گفت: «نه، نیست.» گفتند: «پس طاووس نیستی. دروغ می‌گویی. زیبایی و صدای طاووس هدیه‌ی خدایی است. تو از ظاهر سازی و ادعا به بزرگی نمی‌رسی.»

الف: چه چیز باعث شد شغال فکر کند یک طاووس است؟

در خم یک آمیزی افتاد و رنگارنگ شد

ب: سایر شغال‌ها چه سؤالاتی از شغال داستان پرسیدند؟

در من مهربان تره

پ: علت اینکه سایر شغال‌ها به شغال داستان صفت «دروغ‌گو» را نسبت دادند چه بود؟

ت: منظور از کلمه‌ها و عبارات زیر، در داستان چیست؟

مغرورانه

شغالک

عوض شده بود

خودپسندی

شغال بی‌آرامی

تفسیر کرده بود

ث: جاهای خالی را با کلمه‌های داستان کامل کن.

مخالف

هم معنی

هم خانواده

باطن

پست

تکبر

خم

مدعی



بیرون

بالا

خودسنجی

لوزه

ارضا